

# سیاست و آینده جنبش زنان

آزاده کیان

زنان، ش ۱۲۵، مهر ۸۴



**چکیده:** خانم آزاده کیان در این گفت‌وگو به بیان رابطه میان دولت و تشکلهای زنان پرداخته و معتقد است، سازمان‌های غیر دولتی که در مسائل زنان فعال‌اند، باید مستقل از احزاب سیاسی برای تحقق حقوق برابر و رسیدن به یک حکومت دموکراتیک مبارزه کنند. وی دموکراتیک نبودن دولت، سنت، قانون اساسی، غرب‌ستیزی بودن دولت‌مردان و همراه نبودن توده مردم در مبارزه برای برابری و دموکراسی را از موانع رسیدن به جامعه مدنی بر اساس دموکراسی و برابری زنان و مردان دانسته و معتقد است مبارزه برای حقوق برابر زنان با مبارزه برای دموکراسی همگام و همسو هستند.

من فکر می‌کنم چالش اصلی و مهم ما در این مملکت در سال‌هایی که در پیش داریم در واقع همان ایجاد سنتز است، سنتز میان مدرنیته و سنت. من نمی‌گویم ما باید فرنگی بشویم تا آدم بشویم. می‌توانیم برویم به سمت سنتزی از ارزش‌های مدرن‌تر و مقداری از سنن خودمان. البته خیلی راحت‌تر است که یک مدل را بگیریم، مثل رضاشاه، یا مثلاً از ترکیه مدل بگیریم، یا مثلاً قانون مدنی را از سوئیس بگیریم، در همه این سال‌ها دیده‌ایم که زن‌ها دلشان می‌خواهد مشارکت داشته باشند. پتانسیل جنبش زنان آن هزار نفری نیستند که جلو دانشگاه تهران رفتند. پتانسیل ما میلیونی است. ولی از این پتانسیل دوستان ما استفاده نمی‌کنند، دولت هم طبیعتاً امکانات خاصی به آنها نمی‌دهد تا بتوانند در سطح وسیع‌تری فعالیت بکنند. چه باید کرد؟ باید برویم به سمت زنان، به سمت جامعه زنان. آنها را بسیج بکنیم. بسیج نه به معنی

بازتاب اندیشه ۷۰

۶۳

سیاست  
و آینده  
جنبش زنان

اینکه بریزند توی خیابان‌ها، باید برویم به طرف کار تشکیلاتی منظم، نه برای سرنگونی چیزی، فقط برای احقاق حقوق زنان.

در هر کدام از انتخابات ریاست جمهوری، امتیازهایی به زنان وعده داده شد؛ ولی به قدرت که رسیدند برای زنان کاری نکردند. من وقتی مصاحبه‌برخی از روشن‌فکران را با همین مجله زنان می‌خوانم، می‌بینم که می‌گویند الآن مسئله ما مسئله زنان نیست، مسئله دموکراسی است؛ آخر چطوری دموکراسی می‌تواند در جامعه‌ای پا بگیرد در حالی که نصف جمعیت که زنان‌اند از بخشی از حقوق شهروندی‌شان محروم باشند. که نه دموکراسی می‌تواند بدون برابری و احقاق حقوق زنان پیش برود و نه زنان می‌توانند بدون مبارزه برای دموکراسی به حقوقشان برسند. چطور می‌شود به دموکراسی برسیم وقتی که نصف جمعیت ما از بخشی از حقوق شهروندی خود محروم‌اند. به نظر من با اینکه حق رأی مساوی با مردها دارند، ولی حقوق اجتماعی و سیاسی و حقوق شهروندی برابر ندارند. بنابراین این دو باید با هم پیش برود. به نظر من در این زمینه فعالیت زنان باید به‌طور بسیار آگاهانه از فعالیت‌های احزاب سیاسی مستقل باشد.

درست است که اقتصادمان در رویارویی با واردات غرب تضعیف شد، و این هنوز هم ادامه دارد، ولی خودمان، تفکرمان، اندیشه‌مان مستعمره نبوده است. ما همیشه زبانمان را حفظ کرده‌ایم و اینها موجب می‌شود بتوانیم خیلی راحت‌تر، از دستاوردهای غربی به نفع خودمان استفاده کنیم؛ چرا که آن رابطه منازعه‌جویانه را با غرب نداریم. ما می‌توانیم خیلی عاقلانه‌تر با غرب برخورد بکنیم و بیشتر به دنبال همان سنتز بین مدرنیته و سنت‌های ایرانی خودمان باشیم.

غرب‌ستیزی‌ای که الآن وجود دارد به نظر می‌رسد یک مقدار الزامات حکومتی است. برای توجیه بعضی از مسائل همیشه راحت‌تر است که بگویند تقصیر غرب بوده است.

من اینجا با سروش خیلی موافقم که چند سال پیش مطرح کرد فرهنگ ایرانی سه مؤلفه دارد: مؤلفه ایرانی، مؤلفه اسلامی و مؤلفه غربی. ما در حال هضم کردن این ارزش‌ها هستیم. وقتی بحث «سنتز» را می‌کنم منظورم این است که باید یک چیزی را شما هضم بکنید تا سنتزش را بگیرید نه کپی‌برداری بکنید. اتفاقاً بلوغ اندیشه‌ای مهمی را در سال‌های اخیر در ایران می‌بینیم که حداقل در جوامع غربی به این شکل نمی‌یابیمش. البته روشن‌فکران غربی هستند که در پی ایجاد چنین سنتزهایی‌اند و کتاب‌های مختلفی هم درباره‌شان هست. به هر

حال غرب ستیزی، گفتمان سیاسی برخی از دولت مردان است، نه مردم ایران. کما اینکه در انقلاب ایران یک نفر غربی کشته نشد. اساساً این باز شدن درها به جهان خارج و به خصوص به جهان غرب خیلی مهم است. به من نظر من نشان دهنده خواسته‌شان است که دیگر نمی‌خواهند با جهان نزاع کنند، قصد همدلی و همکاری دارند و البته همکاری و همدلی را از جهان غرب هم می‌خواهند.

دولت برای اینکه برابری طلبی زنان را پیش ببرد باید دولتی باشد که قائل به این برابری باشد، ممکن است دست‌اندرکاران نقش زن را منحصر به مادری و همسری بدانند. مطمئناً اینان اشتغال زنان را رونق نمی‌دهند و دست‌یابی آنها به مشاغل بالای مدیریت را تسهیل نمی‌کنند.

دولت و جامعه لزوماً در تعارض با هم نیستند، بلکه می‌توانند همدیگر را تحکیم کنند. وقتی به تاریخ معاصر نگاه می‌کنیم، واقعاً برهه‌های کوتاهی از تاریخ ما بوده که جامعه به دولت پشت نکرده است، یعنی به دولت مردش پشت نکرده و گفته بیا با هم یک کاری بکنیم، ما با تو هستیم. من فکر می‌کنم مصداق آن در دوران معاصر، پس از عصر مشروطیت که خیلی طول نکشید و دوران مصدق و دوره خاتمی باشد. اولین دوره ریاست جمهوری خاتمی دوره‌ای بود که جامعه با دولت آشتی کرد. این جامعه بود که خواست با دولت آشتی بکند و دولت نخواست با جامعه آشتی بکند و نتیجه آن را در انتخابات سوم تیر می‌بینید، از این نظر، اصلاح‌طلبان نه فقط به خاطر اینکه سیاست‌های توزیع اقتصادی‌شان ناکافی بود، بلکه بیشتر به خاطر این اشتباه خاتمی شکست خوردند که او این آشتی ملی را نپذیرفته بود. برای اینکه اینها از جامعه هراس دارند. برای اینکه جامعه را نمی‌شناسند. نه فقط تندروها یا محافظه‌کاران از جامعه مدنی می‌ترسند، خود آقای خاتمی که گفتمانش برای انتخابات، جامعه مدنی بود نیز از این جامعه مدنی ترسید و گفت من این آشتی را نمی‌خواهم؛ ما دولتیم شما باید تحت سلطه باشید. در واقع این‌گونه شد تا کار به اینجا کشید. امروز هم سعید حجاریان، در جایگاه یکی از نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب، در برداشتی که از جامعه مدنی دارد، جامعه مدنی را کاملاً تقدیس می‌کند حالا جامعه مدنی شده یک چیز مقدس. آنها مدام به قول خودشان می‌خواهند به جامعه مدنی نفوذ بکنند و آن را فرصت‌طلبانه سیاسی بکنند. نگرانی‌ام در مورد جامعه امروزی ایران - و به خصوص فعالیت مستقل زنان - این است که اینها باز هم جلو گسترش جامعه مدنی مستقل را بگیرند. آقای حجاریان جامعه مدنی را

ابزاری نگاه می‌کند.

اگر استیلای برخی از گروه‌های سیاسی رانده شده از حوزه قدرت بر فعالیت‌های مستقل زنان ادامه پیدا کند و تحکیم بشود، امکان عقب‌گرد هست، چرا؟ چون شبیه زانده‌ای می‌شویم از یک تشکل سیاسی و برمی‌گردیم به دهه ۱۹۴۰ در ایران، این خطر است.

من پیش‌تر گفتم که تظاهرات مقابل دانشگاه تهران که حدود هزار نفر در آن شرکت کردند بالطبع در خارج خیلی سروصدا کرد. من هم به هیچ وجه مخالفتی ندارم. ولی وقتی دیدم شعارشان قانون اساسی است، گفتم اینها تعدادی زنانی نخبه هستند و به هیچ وجه نمی‌توانند اکثر جامعه زنان را جلب بکنند. شما خودتان را بگذارید جای زنی که اصلاً تا حالا قانون اساسی را ندیده و نمی‌داند که چی به چی است، ولی به عنوان یک زن، پرسش و مسئله دارد. وقتی به او بگوییم برای حقوق زن و مرد می‌رویم جلو دانشگاه، شعار قانون اساسی می‌دهیم. او فقط بعد سیاسی‌اش را می‌بیند. هنوز نصف زنان ایرانی قائل به این نیستند که زن می‌تواند رئیس جمهور شود؛ ۵۳ درصد آنها موافق‌اند، ۴۷ درصدشان می‌گویند رئیس جمهوری بیشتر یک کار مردانه است. اما ۹۰ درصد آنها می‌گویند اشتغال زن و مرد باید برابر باشد. من به دوستان می‌گویم من و شما که جامعه زنان نیستیم، ما نخبه علمی یا روشن فکر یا... هستیم. اگر می‌خواهید زنان ایران را جمع کنید، ببینید اولویت‌های آنها چیست، نه اولویت‌های خودتان. اولویت آنها اشتغال است، اولویت آنها حق طلاق است، اولویت آنها حق حضانت است، حق... است. یک راه این است که اینها را برایش باز بکنی، توضیح بدهی و بعد به او بفهمانی که می‌توانی به این برابری از چه طریقی، از طریق چه مشارکت‌هایی دست پیدا کنی. راه دیگر آن است که بگوییم الان یکی از مسائلی که در راه است و نابرابری را تشدید می‌کند همین قانون اساسی است.

## ● اشاره

رویکرد خانم آزاده کیان در این گفت‌وگو اجمالاً از شاخصه‌های زیر برخوردار است: الف - دین‌گریزی با گرایش لائیک ب - دموکراسی خواهی مطلق و جامعه مدنی بر پایه آن ج - جداسازی دولت و ملت و تشویق زنان بر مبارزه با قانون اساسی و حکومت، جهت رسیدن به حکومت دموکراتیک و حقوق برابر. با توجه به این شاخصه‌ها به نکاتی از این گفت‌وگو اشاره می‌کنیم.

۱. اگر چه سنت‌های ناصحیح در بین مردم ایران وجود دارد لکن اکثریت مردم ایران به دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین آسمانی معتقدند و به قانون اساسی که سعی شده است

بازتاب اندیشه ۷۰  
۶۶  
سیاست  
و آینده  
جنبش زنان

بر اساس این دین تدوین شود، رأی مثبت داده‌اند. بنابراین نام «سنت ایرانی» نهادن بر اعتقادات پاک و آسمانی مردم و ناکارآمد توصیف کردن آن و دنبال «سنتز بین سنت و مدرنیته» گشتن، جز دین‌گریزی مفهوم دیگری ندارد.

۲. تعریف دموکراسی در جمهوری اسلامی تفاوت ماهوی با تعریف آن در غرب دارد. دموکراسی در جمهوری اسلامی به معنای به کارگیری عقل جمعی برای تعیین صالح مقبول از بین صالحان و قانون مقبول از قوانین مشروع است. دموکراسی نه صلاحیت به کسی عطا می‌کند و نه مشروعیت به قانون می‌بخشد. درحالی‌که در غرب صالح کسی است که بتواند رأی مردم را جذب کند و قانون مشروع چیزی است که عقل جمعی به آن رأی مثبت دهد. اگر چه در عمل به مقتضای طبیعی آن نیز پایبند نیستند و ابتدا تلاش می‌کنند رأی مردم را به سوی مصالح شخصی، اقتصادی و سیاسی خود سوق دهند و در صورت ناکامی اگر با منافعشان منافات داشته باشد، نهایت مقابله را می‌کنند. نمونه آن را در الجزایر مشاهده کرده‌ایم و در عراق، فلسطین و افغانستان هر روز مشاهده می‌کنیم، حتی در آمریکا موارد نقض بسیار است، مگر آمریکا با رأی مردم به عراق حمله کرد که اگر چنین بود باز هم نامشروع بود.

۳. خانم کیان ضمن آنکه از روشن‌فکران غرب‌گرا به عنوان «روشن‌فکران لائیک» یاد کرده، در حمایت از ارزش‌های مدرنیته غربی، غرب‌ستیزی مردم ایران را صرفاً الزامات حکومتی و سیاسی تلقی می‌کند و تصریح کرده است: «غرب‌ستیزی، گفتمان سیاسی برخی از دولت‌مردان است، نه مردم ایران، کما اینکه در انقلاب ایران یک نفر غربی کشته نشد...»

ایشان توجه نکرده‌اند که ستیز همیشه به معنای جنگ گرم نیست، چه ستیزی بالاتر از اینکه آنها می‌خواهند اسلام و استقلال ایران نباشد اما مردم ایران برای به دست آوردن و حفظ آن جان و مالشان را فدا می‌کنند و بعد از انقلاب مردم ایران هیچ گاه شعار مرگ بر آمریکا را کنار نگذاشته‌اند. گذشته از آن مردم ایران هشت سال غیر مستقیم با غرب جنگید و از دین، استقلال و کشورش در مقابل سلاح‌های پیشرفته غرب که به وسیله حزب بعث بر علیه ایران به کار می‌رفت، دفاع کرد. تعجب است که ایشان این واقعیت‌ها را نادیده انگاشته و غرب‌ستیزی مردم ایران را نفی کرده و حفظ یک گفتمان سیاسی تلقی کرده است. بنابراین دولت و ملت ایران در غرب‌ستیزی هماهنگ بوده‌اند. البته ناگفته نماند که غرب‌ستیزی به معنای مبارزه با نگاه غربی که نافی نگاه اسلامی است و مبارزه با سلطه غربی بر حیثیت و استقلال ملت است نه به معنای مبارزه با غرب و غربیان.

۴. خانم کیان هیچ تفاوتی بین جمهوری اسلامی و حکومت‌های پیشین ایران نگذاشته و وانمود کرده است که در تاریخ معاصر مردم ایران همیشه تحت سلطه، ناراضی و جدای از حکومت بوده‌اند و تصریح کرده است: «وقتی به تاریخ معاصر نگاه می‌کنیم، واقعاً

برهه‌های کوتاهی از تاریخ ما بوده که جامعه به دولت پشت نکرده است، یعنی به دولت مردش پشت نکرده و گفته بیا با هم یک کاری بکنیم، ما با تو هستیم، من فکر می‌کنم مصداق آن در دوران معاصر پس از عصر مشروطیت که خیلی طول نکشید و دوران مصدق و دوره خاتمی باشد اولین دوره ریاست جمهوری خاتمی دوره‌ای بود که جامعه با دولت آشتی کرد. این جامعه بود که خواست با دولت آشتی کند و دولت نخواست با جامعه آشتی بکند و نتیجه آن را در انتخابات سوم تیر می‌بینید...»

بسیار جای تعجب دارد که خانم آزاده کیان این همه حمایت‌های ملت از دولت و جمهوری اسلامی را نمی‌بیند، زمانی که توده عظیم ملت بساط سلطنت شاهنشاهی را در خیابان‌ها حراج کردند و یک پارچه شعار اسلام دادند و با خون خود جمهوری اسلامی را پاس داشتند و ۹۹ درصد به جمهوری اسلامی و قانون اساسی رأی مثبت دادند و هشت سال تجاوز آشکار غرب را با تمام توان دفع کردند و هر سال در تظاهرات‌های میلیونی پشتیبانی خود از جمهوری اسلامی را اعلام کرده، و از فرهنگ خودخواهانه و سلطه‌جویانه غرب و آمریکا بیزاری می‌جویند، خانم آزاده کیان و دوستانش مشغول مطالعه کدام «سنتر» هستند که این حقایق را نمی‌بینند و آن را حمل بر قهر ملت از دولت می‌کنند؟! البته طبیعی است که باور این حقایق با توجه به رویکرد خانم کیان برای ایشان دشوار است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی